



نامه‌ی سرگشاده‌ی مائوئیست‌های انقلابی ایران خطاب به مردم ستم‌دیده و استثمارشونده در فقر جامعه‌ی امریکا





نامه‌ی سرگشاده‌ی مائوئیست‌های انقلابی ایران خطاب به مردم ستم‌دیده و استثمار‌شونده در قعر جامعه‌ی امریکا

بیش از سه سال است که شاهد مذاکرات هسته‌ای بین گروه ۱+۵ (هیئت حاکمه‌ی کشورهای سرمایه‌داری امریکا، روسیه، چین، بریتانیا، فرانسه و آلمان) به رهبری نظام سرمایه‌داری-امپریالیستی امریکا و نظام طبقاتی ارتجاعی حاکم و ضد زحمتکشان بنیادگرای مذهبی جمهوری اسلامی هستیم. مذاکراتی که ظرف سه سال گذشته تا امروز از طرف دو نظام دولتی ستمگر و استثمارگر به پیش می‌رود به‌هیچ‌عنوان به نفع بشریت ستم‌کش و استثمارشونده نیست. بنابراین فرجام آن در پیچ‌وخم‌های شرایط متغیر حاکم بر جهان تحت حاکمیت نظام سرمایه‌داری جهانی (به رهبری امپریالیسم امریکا) که نقش تعیین‌کننده‌ای بر شکل‌گیری اوضاع داخلی هر کشور (از جمله ایران) و نیز رشد مبارزات زحمتکشان در قعر هر جامعه و همچنین تضادهای درونی جناح‌های مختلف هیئت حاکمه‌ی هر دو دولت مذاکره‌کننده دارد، همچنان در تقابل با منافع اکثریت بشریت جهان قرار می‌گیرد.

هم‌اکنون چند هفته‌ای است که از نوشتن نامه‌ی سرگشاده‌ی ۴۷ سناتور جمهوری‌خواه امریکا خطاب به "رهبران جمهوری اسلامی ایران" [۱] می‌گذرد. نامه‌ای که در ۹ مارس ۲۰۱۵، یعنی یک هفته بعد از دعوت حزب جمهوری‌خواه از بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر حکومت صهیونیستی به واشنگتن نوشته شد.

سناتورهای امریکا که نماینده‌ی یک بخش از جناح حاکمه‌ی امپریالیسم امریکا می‌باشند برای "جلب‌توجه" هیئت حاکمه‌ی ایران در درون نامه‌شان "هشدار" شدیدی وجود دارد که دستیابی به هرگونه توافق نهایی با دولت فعلی (به ریاست جمهوری اوباما) را این‌چنین می‌پندارد: "تنها یک توافق اجرایی است و رئیس‌جمهور بعدی می‌تواند با یک حرکت قلم آن را باطل کند و کنگره‌ی آینده نیز می‌تواند در هر برهه‌ی زمانی مفاد توافق را اصلاح نماید." [۱]

در برخورد به این نامه ما نه‌تنها از طرفی شاهد تشدید تضاد بین هیئت حاکمه‌ی امریکا بوده‌ایم، نه‌تنها مذاکرات هسته‌ای به تشدید تضاد درونی هیئت حاکمه‌ی ایران دامن زده است؛ بلکه همچنین جبهه‌گیری‌ها و جبهه‌بندی‌هایی به‌صورت به‌خط شدن در پشت این یا آن جناح هیئت حاکمه‌ی امریکا یا به پشتیبانی از هیئت حاکمه‌ی ایران در امریکا از طرف لیبرال‌ها و پشتیبانان "مترقی" گروه‌های "صلح‌طلب" و "ضد جنگ" و متوهمان به اوباما و حزب دمکرات، بوده‌ایم. و در ایران شاهد آن هستیم که از طرف نیروهای ضدانقلابی گوناگون و "چپ نو"ی رأی‌دهنده و متوهم به دولت روحانی و به‌طور کلی در جهان تحت حاکمیت نظم سرمایه‌داری امپریالیستی نیروهایی که افق و چشم‌اندازشان را در این نظم به‌طور داوطلبانه و آگاهانه حبس کرده‌اند و راه خلاصی‌ای و رهایی را برای خروج از این وضعیت دهشت‌بار که در جهت منافع حاکمین و در تضاد با منافع بشریت زحمتکش عمل می‌کند، متصور نیستند. از سوی دیگر برخی آن مذاکرات را "مسخره و عوام‌فریبانه" و به‌عنوان جنگ زرگری تحلیل می‌کنند. چنین دیدگاه کارگریستی‌ای به‌طور ابرازگرایانه همه‌چیز را با اتکا به سیاست توطئه علیه "منافع طبقه‌ی کارگر ایران" می‌داند و از تقبل مسئولیت خویش برای درک این پدیده به‌طور همه‌جانبه و عمیق بر مبنای رویکرد و متدولوژی ماتریالیسم - دیالکتیک علمی برای پیشروی انقلاب کمونیستی و امکان کسب قدرت سیاسی در ایران سرباز می‌زند!

شش تن از حاکمین هیئت حاکمه‌ی کشورهای امپریالیستی (گروه ۱+۵) با شش نظر مختلف که باهم در تضاد و رقابت امپریالیستی بر سر منافع استراتژیکی خود در جهان و منطقه‌ی خاورمیانه هستند در حال مذاکره با حاکمین نظام ارتجاعی، ضد ستم‌کشان و استثمارشوندگان جمهوری اسلامی می‌باشند که با همه‌ی آن شش کشور امپریالیستی در تخاصم مشخص قرار

داشته و برای حفظ منافع استراتژیکی حکومت ننگینش در ایران و خاورمیانه، و ادامه‌ی حیات آن تلاش می‌نماید.

در چنین شرایطی برخی از افراد، گروه‌ها و سازمان‌های "چپ" و طرفداران "سوسیالیسم" با ساده‌نگری و در سطح پدیده ماندن، همه‌چیز را با یک چرخش قلم به سیاست توطئه و جنگ زرگری ارتباط داده و به ورطه‌ی تحلیل‌های پوپولیستی می‌افتند .

این دیدگاه تقلیل‌گرایانه و گارگریستی در خدمت منافع کوتاه‌مدت و درازمدت پرولتاریا و انقلاب کمونیستی نیست، و حتی اگر با هر حدت و شدتی هم که ادعا کنند برای منافع طبقه‌ی کارگر مبارزه می‌کنند، اما نمی‌توانند با درک علمی از این پدیده طبقه کارگر را مسلح نموده و بنابراین این طبقه را به زیر بال‌وپر تبلیغات طبقات حاکم جمهوری اسلامی می‌کشانند.

هیئت تحریریه‌ی روزنامه‌ی نیویورک تایمز به‌عنوان صدای بخشی از هیئت حاکمه‌ی امریکا در تاریخ ۱۱ مارس ۲۰۱۵ طی مقاله‌ای سعی کرد از یک طرف نامه ۴۷ سناتور جمهوری خواه را "که توسط تام کاتون، سناتور کوتوله‌ی جمهوری خواه ایالت آرکانزاس که هیچ‌گونه صلاحیتی در سیاست خارجی ندارد، نوشته شده است." [۲] کم‌ارزش توصیف کند و از هزینه‌ای که می‌تواند برای دیپلماسی مذاکرات امریکا داشته باشد بکاهد و درعین حال در پشت اوباما به خط شده و هشدار داد که جمهوری خواهان می‌توانند "مقام و شأن امریکا را به‌عنوان یک قدرت جهانی که توانایی ایجاد تعهدات بین‌المللی را دارد کاهش دهند." [۲]

برادران و خواهران زحمتکش سیاه، لاتین تبار، سرخ‌پوستان و جوانان مبارز و به حاشیه رانده‌شده‌ی فرگوسن، نیویورک، شیکاگو، آتلانتا، لس‌آنجلس و سراسر امریکا، حاکمان همه هیچ‌اند و اما خطاب ما به شماست. ما را سخنی با حاکمین نیست! آنچه هست و باید باشد، تنها و تنها مبارزه علیه ایشان در میدان عمل مبارزه انقلابی طبقاتی است. اما با توده‌های تحت ستم کشور خویش و همچنین با شما مبارزان جوان امریکا به‌عنوان هم‌پیمانان استراتژیک، همبستگی عملی و نیز سخن بسیار است؛ چراکه منافع ما درهم‌تنیده و پیروزی یا شکست هر یک از ما تأثیری مهم بر دیگری خواهد داشت! در یک کلام ما علیه حاکمین ستمگر در یک جبهه ایستاده‌ایم!

ما شما برادران و خواهران تحت ستم و استثمار و زحمتکش امریکا را متحد خویش در مبارزه علیه هیئت حاکمه‌ی دیکتاتور جمهوری اسلامی، امپریالیسم و بنیادگرایی مذهبی (در لباس هر مذهب) برای خلاصی از دهشتی که هرروزه بر ما روا می‌دارند می‌دانیم؛ چراکه چشم امید ما در قدرتمندترین کشور امپریالیستی شماست، ما جز اتکا به شما در امریکا هیچ گزینه‌ی دیگری را متصور نیستیم. ما مبارزه‌ی جسورانه و عادلانه‌ی شما علیه کشتار وحشیانه‌ی پلیس امریکا (به‌عنوان یکی از ابزار اجرایی هیئت حاکمه‌ی نژادپرست سفیدپوست) را بخشی از مبارزه برای رهایی بشریت و به وجود آوردن دنیای نوین، فارغ از ستم و استثمار در دل هیولای خون‌آشام این دشمن درجه‌یک زحمتکشان سراسر جهان دانسته و در همبستگی با شما اتحاد خویش را اعلام می‌نماییم، چراکه پیروزی شما، پیروزی ما بوده و هر پیروزی ما از آن شما زحمتکشان امریکا خواهد بود.

هرگز نباید فراموش کنیم که برای زحمتکشان چه در قعر جامعه‌ی امریکا و چه در ایران و چه در هر کشور دیگر، "قدرت جهانی" نظام سرمایه‌داری-امپریالیستی به رهبری امریکا که احزاب جمهوری‌خواه و دموکرات (و خبررسانی‌های اصلی متحدشان از جمله نیویورک‌تایمز و واشنگتن‌پست) بر سر چگونگی تأمین منافع استراتژیک به انشقاق افتاده‌اند چیزی مگر تحمیل و اجرای روابط استثمارگرایانه‌ی برده‌وار نوین از طریق سلطه‌ی بلامنازع اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی را در بر ندارد. این "قدرت جهانی" امریکای (موردنظر هیئت تحریریه نیویورک‌تایمز) و سیستمی که علیه منافع و خواسته‌های ما به اجرا درمی‌آورد یکی از عوامل اساسی و شاید اساسی‌ترین آن‌ها برای تمامی دهشت‌ها، فقر و ستم روا شده بر ما هست و چه این نظام امپریالیستی امریکا و چه نظام هیئت حاکمه‌ی طبقات ارتجاعی جمهوری اسلامی هر دو را باید درهم کوبیده و نابود شوند و ریشه‌ی آن با اتحاد و مبارزه‌ی علمی و عملی در یک پروسه‌ی درازمدت و پیچیده به رهبری حزب کمونیست انقلابی خشکانده شود. بنابراین ما پشتیبانی و اتحاد انترناسیونالیستی خود را با حزب کمونیست انقلابی امریکا به‌عنوان یگانه صدای انقلاب در بزرگ‌ترین کشور امپریالیستی جهان که بنای ایجاد جامعه‌ای بنیاداً نوین را دارد و با به‌کاربردن علم کمونیسم انقلابی و مهیا نمودن زمانی که این نظام‌های منسوخ و کهن را بتوانیم

در یک مبارزه‌ی همه‌جانبه‌ی انقلابی برای تسخیر قدرت سیاسی به زباله‌دان تاریخ بفرستیم، اعلام می‌نماییم.

هیئت حاکمه‌ی امریکا و ایران که در پشت میز مذاکرات هسته‌ای خود را طرفدار آزادی و دموکراسی نشان می‌دهند، کسانی جز نمایندگان نظام سرمایه‌داری بیش نیستند. دستان هیئت حاکمه‌ی امریکا به خون هزاران هزار رنگین‌پوست امریکا از زمان برده‌داری و میلیون‌ها نفر از زحمتکشان و انقلابیون جهان در کودتاهای مختلف (از جمله کودتای امریکایی در ایران به سال ۱۹۵۳ و اندونزی در سال ۱۹۶۵ و کودتای امریکایی شیلی در ۱۹۷۳) آغشته است؛ و این کشتار رنگین‌پوستان در سراسر امریکا به دست پلیس فاشیست همچنان ادامه دارد و روزی نیست که پلیس امریکا با توقف و بازجویی بدنی رنگین‌پوستان جوانان قعر جامعه امریکا را روانه‌ی زندان نکرده و یا به قتل نرساند. بنابراین بقول مالکم ایکس: "هیئت حاکمه‌ای که خود از زمان برده‌داری تا سال‌های دهه‌ی ۶۰ میلادی با تبعیض نژادی علیه سیاه‌پوستان و قلع و قمع رهبران و مبارزان جنبش حقوق مدنی از جمله سرکوب خونین سیاه‌پوستان که برای کسب حق رأی در شهر سلما (۷ مارس ۱۹۶۵ میلادی واقع در ایالت آلاباما) مبارزه می‌کردند، و شهروندان تحت ستم سیاه‌پوست را سرکوب می‌کند و به قتل می‌رساند، نمی‌تواند در مصدر شورای حقوق بشر «سازمان ملل» بنشیند و به دیگران بگوید چگونه حقوق بشر را رعایت کنند." [۳]

در سال ۱۹۷۹ میلیون‌ها نفر از مردم تحت ستم ایران در یک انقلاب، رژیم شاه و ژاندارم امریکایی منطقه‌ی خاورمیانه را سرنگون کردند. در آستانه پیروزی انقلاب، هیئت حاکمه‌ی کشورهای سرمایه‌داری (امریکا، انگلستان، آلمان و فرانسه) به رهبری دولت امریکا در یک تباری در کنفرانس گوادلوپ (ژانویه ۱۹۷۹) که منافع استراتژیکی‌شان را با رفتن رژیم شاه در ایران و کل خاورمیانه در خطر می‌دیدند، خمینی و گروه حلقه‌زده به دور او را که از نمایندگان زمین‌داران و مالکان ارتجاعی تشکیل شده و از دوران حکومت شاه تضعیف شده بودند (از سال ۱۳۴۲ در فرایند "انقلاب" امریکایی "سفید شاه و مردم") را به‌عنوان طبقات جدید حکومت ایران انتخاب کردند و بدین‌وسیله پایه‌ی حکومت بنیادگرای مذهبی دیکتاتور جمهوری اسلامی را در ایران کلید زدند. از فردای پیروزی انقلاب حکومت ارتجاعی خمینی در تهاجم به زنان، حجاب را اجباری کرد و وظیفه زنان را کار خانگی و تولید نوزاد اعلام نمود و بدین ترتیب

پایه‌ی مردسالاری را بنیان‌گذاری و تثبیت نمود. چندی بیش از طول عمر حکومت جمهوری اسلامی نگذشته بود که با یورش از زمین و هوا به کردستان مبارزات قهرمانانه‌ی خلق گُرد تبدیل به سرآمد آن انقلاب گشت. جنبش انقلابی خلق گُرد که برای حق تعیین سرنوشت خویش مبارزه‌ی عادلانه و انقلابی می‌کرد به‌طور وحشیانه‌ای به‌توسط حکومت برسرکارآمده و مورد تأیید امریکا در آن برهه‌ی زمانی شدیداً سرکوب شد (اوایل دهه‌ی هشتاد میلادی). رژیم جمهوری اسلامی که دولت امریکا با سرنگونی شاه در ایران آن را برای حکومت موردحمایت قرارداد، رژیمی است که از فردای پیروزی انقلاب، زندانیان سیاسی‌ای را که در سیاه‌چاله‌های رژیم شاه سال‌ها تحت شکنجه و سرکوب و حبس‌های طولانی‌مدت قرار گرفته بودند (و البته هزاران تن از آن‌ها نیز تیرباران یا سر به نیست شدند) دوباره بازداشت نمود تا بدین‌وسیله هرگونه مقاومت سازمان‌یافته‌ی توده‌ای را از انقلابیون کمونیست و غیر کمونیست سلب نماید و چیزی نگذشت که در سال ۱۳۶۰ (۱۹۸۱ میلادی) و همچنین در سال ۱۳۶۷ (مطابق ۱۹۸۸ میلادی) هزاران هزار نفر از آنان با طناب به دار آویخته شدند. این در حالی بود که تمامی دول کشورهای سرمایه‌داری-امپریالیستی و از جمله دولت امریکا در مورد آن سکوت اختیار کردند و به‌این‌ترتیب رضایت خود را مانند نشان دادن چراغ سبزی برای اعدام انقلابیون و مبارزان کمونیست و تثبیت هر چه بیشتر رژیم جمهوری اسلامی عنوان نمودند.

اما علیرغم تمامی شکست‌های موقتی و سرکوب‌های خونین، مبارزه در ایران و دیگر کشورهای واقع در منطقه‌ی خاورمیانه و افریقای شمالی همچنان ادامه دارد. بازسازی تئوریک-ایدئولوژیکی به‌صورت جمع‌بندی از دستاوردهای سترگ مبارزه و همچنین کمبودهای جدی‌ای که در مورد علل شکست انقلاب در ایران کماکان ادامه دارد. بهار عربی (در تونس، مصر، لیبی و یمن) سال ۲۰۱۰ بیانیه‌ی صدها میلیون از توده‌های تحت ستم و استثمار در قعر آن جوامع علیه دو آلترناتیو ارتجاعی نظم حاکم جهانی سرمایه‌داری امپریالیستی به رهبری هیئت حاکمه‌ی امریکا از یک‌سو و بنیادگرایی مذهبی از سوی دیگر بود. در خلال مبارزات در دوران موسوم به بهار عربی چنان‌که کشورهای عربی افریقای شمالی شعار "مردم خواهان سرنگونی رژیم هستند" (به عربی: الشعب يريد اسقاط النظام- People want to topple the regime) را سر داده‌اند و این مبارزات همچنان ادامه دارد.

در متن مبارزات توده‌های تحت ستم جهان نباید هیچ‌گونه تردید و توهمی نسبت به مذاکرات هسته‌ای که هم‌اکنون در پیش است، داشت.

پایه‌های حکومت هیئت حاکمه‌ی کشورهای سرمایه‌داری امپریالیستی (گروه ۱+۵) مذاکره‌کننده و همچنین رژیم جمهوری اسلامی بر ستم و استثمار زحمتکشان جهان، و بر اساس قتل، کشتارهای فجیع داخلی و جهانی قرار دارد. این مذاکرات ارتباطی با پایان جنگ و اشغالگری‌های امپریالیستی ندارد. این مذاکرات در جهت برقراری صلح و دموکراسی در جهان، آزادی زندانیان سیاسی، رهایی زنان و زحمتکشان و اعطای رفاه اجتماعی چه در امریکا و چه در ایران، خاورمیانه، شمال آفریقا و به‌طور کلی اقصی نقاط جهان نیست.

البته که حاکمین چنانچه شاهد مبارزات درهم‌تنیده‌ی متحدانه ما شوند، به انواع مکر و حيله برای پاسیف کردن، به کج‌راه بردن از طریق ایجاد انشقاق در صفوف ما دست خواهند زد و عوامل سیاسی ایدئولوژیک خود را در میان ما خواهند گسترانید، اما این عوامل هرچند در لباس توده‌های تحت ستم، اما جز برای منافع حاکمین به چیز دیگری خدمت نمی‌کنند؛ همان‌گونه که ملکوم ایکس در سخنرانی‌ای به مناسبت سرکوب تظاهرکنندگان شهر سلما در ۱۹۶۵ گفت: "در زمان برده‌داری مردم سیاهی که همچون من می‌خواستند با برده‌ها صحبت کنند، آن‌ها را نمی‌کشتند. ۱ نفر سیاه را که در خانه‌ی برده‌دار زندگی می‌کرد می‌فرستادند تا با او صحبت کند. تا چیزی را که او گفته است را پس بگیرد. شما باید تاریخ برده‌داری را بخوانید تا درک کنید که دو نوع نگرو (سیاه‌پوست) یعنی برده‌ی خانگی و همچنین برده‌ای که در مزرعه کار می‌کرد وجود داشت. و برده‌ی خانگی همیشه مواظب ارباب برده‌دارش بود. وقتی برده‌ای که در مزرعه کار می‌کرد از خط خارج می‌شد، او را وادار به خط شدن در پشت منافع برده‌دار می‌کرد؛ و به مزرعه بازمی‌گردانید. نگرو خانگی چنین کاری را می‌کرد چون شرایط زندگی او از نگرویی که در مزرعه کار می‌کرد بهتر بود. او غذای بهتری می‌خورد، لباس بهتری می‌پوشید و در خانه‌ی بهتری زندگی می‌کرد. او در خانه‌ی اربابش در اتاق زیرشیروانی یا در اتاق زیرزمین زندگی می‌کرد. او همان غذایی که سرور و اربابش می‌خورد را از گلو فرومی‌برد. او لباس بهتری را می‌پوشید و مانند سرور خویش حرف می‌زد. او آن‌چنان عاشق سرور خود بود که ارباب به خودش چنان عشقی نمی‌ورزید. به همین دلیل او نمی‌خواست تحت هیچ عنوانی سرورش صدمه

ببیند. اگر ارباب مریض می‌شد با نگرانی می‌گفت، «چه شده اربابم آیا ما مریض شده‌ایم». برخورد او آن‌چنان بود که توگویی او به همان نسبت اربابش مریض است (خنده‌ی حضار). زمانی که خانه‌ی اربابش آتش می‌گرفت، او تلاش می‌کرد آتش را خاموش کند. چون نمی‌خواست که خانه‌ی اربابش بسوزد. او نمی‌خواست مالکیت اربابش مورد تهدید قرار گیرد و به خطر بیفتد. و او از منافع اربابش بیش از خود ارباب آن‌چنان دفاع می‌کرد که خود سرور چنان نمی‌کرد!

این سیاه‌پوست خانگی بود، اما سیاه‌پوستی (نگرویی) که در مزرعه کار و به عبارتی در جهنم زندگی می‌کرد نیز وجود داشت. آن‌ها چیزی نداشتند که از دست دهند. همیشه یک نوع لباس می‌پوشیدند. آن‌ها بدترین غذا را می‌خوردند و جهنم را استفراغ می‌کردند. این سیاه‌پوست از صبح تا شب مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفت. او در یک کلبه‌ی حقیر زندگی می‌کرد. او از ارباب خود متنفر بود. آری او واقعاً از ارباب متنفر بود. هنگامی که ارباب بیمار بود، سیاهان کارگر مزرعه دعا می‌کردند که او بمیرد. هنگامی که خانه ارباب آتش می‌گرفت، آن‌ها دعا می‌کردند که نسیم و باد قوی بوزد که خانه‌اش بسوزد. این است فرق بین برده‌ی خانگی و برده‌ای که در مزرعه کار می‌کرد و امروز همچنان این برده‌ی خانگی و سیاه‌پوستی که در مزرعه کار می‌کند وجود دارد... خود من سیاه‌پوستی هستم که همچنان در مزرعه کار می‌کند. من به‌عنوان یک بشر همچنان نمی‌توانم در خانه زندگی کنم. من همچنان برای وزیدن باد قوی دعا می‌کنم. اگر ارباب با من آن‌چنان که باید و شاید به‌مثابه یک بشر برخورد نکند و در بستر مریضی باشد، من به دکتر می‌گویم که به جهت خلاف خانه‌ی ارباب برود. اما اگر ما بخواهیم مثل یک انسان زندگی کنیم آن‌وقت من خواهان آن جامعه‌ای هستم که برای بشریت قابل زندگی است و برادری و برابری و عدالت اجتماعی را رواج می‌دهد."

امروزه طبق آنچه مالکوم اکس بیش از ۵۵ سال پیش گفته است ما شاهدیم که "برده‌های خانگی" سیاه‌پوست نظام سرمایه‌داری امپریالیستی نه‌تنها در خانه‌های مجلل خویش زندگی می‌کنند و خود عالی‌جنابان بورژوا شده‌اند (ال شارپتون و جسی جکسون و بسیاری دیگر از نمایندگان سیاه‌پوست کنگره و سنای امریکا)، بلکه برای به خط کردن سیاه‌پوستان امریکا و یا لاتین تبارهای تحت ستم و استثمار در پشت هیئت حاکمه‌ی نظام که در کاخ سفید زندگی

می کند و با توهم پراکنی، نظام سرمایه داری امپریالیستی امریکا و نژادپرستی سفیدپوستان حاکم را در "رنگ سیاه" بازتولید می کند.

در شرایط کنونی بخش زیادی از هیئت حاکمه ی امریکا در تلاش برای به خط کردن همه جانبه ی تمامی جناحین جمهوری اسلامی ایران بر مبنای منافع استراتژیکی نظم نوین منطقه ی خاورمیانه ی تحت سلطه خویش است و چنانچه در چنین برهه ی سرنوشت ساز تاریخی ای هر نیرو یا سازمانی که مدعی پیشبرد امر مبارزه علیه ستم و استثمار توده ها است و تحت هر توجیهی از راهکار هیئت حاکمه ی امریکا (به نمایندگی اوباما) در این مذاکرات هسته ای بین امریکا و جمهوری اسلامی پشتیبانی کند و یا از منافع ارتجاعی جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک رژیم دیکتاتور که به دنبال منافع استراتژیکی خویش در منطقه است و می خواهد سهم بیشتری در منطقه ی خاورمیانه داشته باشد حمایت نماید، در آن صورت ایشان به مردم تحت ستم کل خاورمیانه و جهان که برای سرنگونی رژیم های وابسته به امریکا و نظم جهانی سرمایه داری-امپریالیستی مبارزه ی سخت و خون آلودی کرده اند و قربانی بسیار داده اند، خیانت کرده است، و دست دشمنان بشریت را برای سرکوب خود و ادامه ی جنگ و تجاوزشان باز گذارده است. این به مانند آن است که زمانی که پلیس یکی از شمارا در امریکا می کشد، ما به جای محکوم کردن و مبارزه علیه آن از قاتلان و نظامی که قتل رنگین پوستان در آن نهادینه شده است، حمایت کنیم! چنانچه غیر از این شود ما به شما و مبارزاتتان خیانت کرده ایم. مطمئن باشید که ما هرگز به این راه نخواهیم رفت. بنابراین مسئله اساسی برای رهایی کل بشریت در اقصی نقاط جهان این است: آیا ما زحمتکشان -پرولتاریا- چه در کشورهای سرمایه داری امپریالیستی و یا در کشورهای رژیم های دیکتاتور وابسته به امپریالیسم قرار دارند باید با هیئت حاکمه ی خود متحد شویم؟! و یا در تقابل با هیئت حاکمه ی سرکوبگر و ستمگر خویش از هیئت حاکمه ی ارتجاعی دیگر پشتیبانی کنیم؟ در این صورت چنین اتحادهای ارتجاعی چه اثری در مبارزات ما خواهند گذارد؟ و چگونه مبارزه ی ما را در بازسازی و بازتولید همان ستم نظم تحت حاکمیت هیئت حاکمه ی خویش قرار می دهد و سلطه ی آن ها را بر ما تقویت کرده و محکم تر می سازد! خط قرمز و مرزبندی ما زحمتکشان تحت ستم سراسر جهان چه باید باشد؟

فرایند به خط کردن تمام و کمال هیئت حاکمه‌ی جمهوری اسلامی طبق منافع استراتژیک نظام امپریالیسم جهانی بسیار خونین و دردناک است. تحریم‌های اقتصادی امپریالیسم جهانی به رهبری طبقه‌ی حاکمه‌ی امریکا علیه جمهوری اسلامی بار اصلی‌اش با رشد تورم و بالا رفتن قیمت مواد اصلی غذایی بر شانه‌ی توده‌های تحت ستم و استثمار در قعر جامعه و نه طبقات حاکم، سنگینی می‌کند. از جمله تأثیرات تحریم‌های اقتصادی امپریالیستی رشد بازار سیاه داروهای حیاتی کمیاب که به‌طور اساسی سر نخ آن در دست طبقات حاکمه است را در برداشته است. و نتیجه‌ای به‌جز چند برابر شدن قیمت چنان داروهای کمیابی در بازار سیاه ایران نداشته است. تأثیر تحریم‌های امپریالیست‌ها در ایران همچنین منجر به رشد فحشا، دزدی، فروش کلیه و ندادن دستمزد کارگران و ضربه به زندگی معمول روزانه در قعر جامعه ایران گردیده است!

درعین‌حال نباید حمایت رژیم جمهوری اسلامی از نیروهای بنیادگرای مذهبی حوثی در یمن و جنگ عربستان، مصر و امارت و ترکیه علیه پیشروی آن رژیم در منطقه را از نظر دور داشت. چنین جنگ ارتجاعی و ضد بشری چیزی مگر آنچه رژیم جمهوری اسلامی به دنبال منافع استراتژیکی خویش در منطقه است، نمی‌باشد. دخالت نظامی مستقیم و غیرمستقیم جمهوری اسلامی در یمن (فرستادن تسلیحات نظامی به نیروهای حوثی و مستشارانی که از درجه‌داران ارشد سپاه قدس هستند) همچنین برای دستیابی به منافع استراتژیکش در منطقه است؛ که با منافع استراتژیکی امپریالیسم جهانی و رژیم‌های دست‌نشانده امریکا (عربستان، قطر، کویت، امارات، بحرین، مصر، پاکستان و ترکیه) در منطقه در تضام است. بدون آنکه خواسته باشیم وارد تحلیل همه‌جانبه‌ی این جنگ و جدال خونین بر سر منافع استراتژیک امپریالیسم امریکا و حکومت‌های عربی خاورمیانه نوکرش از یک طرف و جمهوری اسلامی ایران در یمن شده باشیم، اما در پرتو فرایند حساس‌ترین و دور آخر مذاکرات هسته‌ای به یک معنای واقعی جمهوری اسلامی و حکومت‌های امریکایی عربی با تشدید جنگ در یمن از چنین اهرم فشار نظامی‌ای در تقویت نیروی بنیادگرای مذهبی حوثی به قیمت کشتار توده‌های تحت ستم یمن برای تقلیل فشار بر خود استفاده می‌کند. حکومت‌های دیکتاتور امریکایی عربی درگیر جنگ یمن قصدشان نهادینه کردن نظم نوین سرورشان (امپریالیسم امریکا) در منطقه‌ی خاورمیانه و وادار کردن

جمهوری اسلامی به تسلیم کامل هست. بنابراین آیا این نشاندهی آن نیست که پایه‌های حکومت هیئت حاکمه‌ی کشورهای سرمایه‌داری امپریالیستی (گروه ۵+۱) مذاکره‌کننده و حکومت‌های نوکر صفت عرب حافظ منافعشان از یک طرف و همچنین رژیم جمهوری اسلامی ایران از طرف دیگر بر ستم و استثمار زحمتکش‌ان جهان، و بر اساس قتل، جنگ و تجاوز و کشتارهای فجیع جهانی قرار دارد.

برای به وجود آوردن جامعه‌ای نوین، فارغ از ستم و جنگ و کشتارهای جنون‌آمیز ما نیازمند آنیم که بدون لحظه‌ای توقف علیه قدرت حاکم دوشادوش یکدیگر مبارزه کنیم؛ و درعین حال ایده‌های مختلف را به بحث خلاق گذاشته و از میان آن سره را از ناسره تشخیص داده و بهترین راه را برای پیشروی انتخاب نماییم. ما خواهان آزادی تمامی بشریت هستیم، و نه چیزی کمتر از آن. برای خورد کردن ماشین دولتی و سرنگونی هیئت حاکمه‌ی نظام سرمایه‌داری باید یک رهبری کمونیستی مسلح به استراتژی انقلابی علمی داشت تا بتوانیم با فعالیت آگاهانه شرایط انقلاب را تسریع (درحالی‌که در انتظار فرارسیدن آن هستیم) داده و در زمانی که اوضاع مهیا می‌شود، امکان کسب قدرت سیاسی را فراهم آوریم.

بر ما حقیقت به‌سان خورشید روشن است! در انتظار هیچ وزش بادی هم نخواهیم بود! تجربه‌ی تاریخی مبارزات انقلابی نسل‌های پیشین و امروز خلق‌های تحت ستم در امریکا و ایران نشان داده است که هیچ چیز مگر انقلاب به آزادی بشریت منتهی نخواهد شد. اگرچه به نظر می‌رسد که امروز حالت و خلق توده‌ها در سایه‌ی تاریکی بسر می‌برد و به فکر انقلاب کردن نیستند و خاموش به‌سان انبار باروت، اما جرقه‌ای بر آن حریق انقلاب را به‌جا خواهد کرد! ما بر کاخ‌های دشمن، خود به‌دستان خود حریق خواهیم زد! نظام ستمگر را خورد خواهیم نمود، تا آنجا که این بار شکست مفتضحشان را نه در یک ویتنام، نه ده ویتنام، بلکه با پیا کردن صدها ویتنام به سرانجام پیروز خواهیم رساند!

زنده‌باد اتحاد انترناسیونالیستی توده‌های تحت ستم سراسر جهان!

زنده‌باد مبارزات عادلانه‌ی زحمتکش‌ان جهان!

زنده باد انقلاب!

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم!

گروه شورش

۴ فروردین ۱۳۹۴ مصادف با ۲۴ مارس ۲۰۱۵

پانویس‌ها

۱. لینک نامه به زبان انگلیسی چنین است:

http://www.nytimes.com/interactive/2015/03/09/world/middleeast/document-the-letter-senate-republicans-addressed-to-the-leaders-of-iran.html?_r=1

ترجمه متن نامه ۴۷ سناتور آمریکا در ۹ مارس ۲۰۱۵

نامه سرگشاده به رهبران جمهوری اسلامی ایران:

نگارش این نامه زمانی نظرم را جلب کرد که مذاکرات هسته‌ای شما را با دولت خودمان مشاهده و احساس کردیم که شما درک کاملی از سیستم قانون اساسی ما ندارید. از این رو ما این نامه را می‌نویسیم تا توجه شما را به دو ویژگی قانون اساسی کشورمان جلب کنیم، یعنی قدرت و اختیار تدوین و امضای قراردادهای بین‌المللی الزام‌آور و ماهیت متفاوت قوای فدرال، که شما باید در جریان مذاکرات به‌طور جدی مدنظر داشته باشید.

اول اینکه، بر اساس قانون اساسی ما در حالی که رئیس‌جمهور آمریکا درباره قراردادهای بین‌المللی مذاکره می‌کند، کنگره نقش مهمی در تأیید آن‌ها ایفا می‌نماید. در صورتی که توافقی انجام شود، سنا باید با دوسوم آرا آن را به تصویب رساند. آنچه به آن قرارداد کنگره-مجریه گفته می‌شود نیاز به اکثریت آرا در هر دو مجلسیم نمایندگان و سنا دارد (که بر اساس رویه‌های قانونی، عملاً به معنای سه‌پنجم آرای سنا است). هر چیزی را که کنگره تصویب و تأیید نکند، قراردادی صرفاً مربوط به قوه مجریه است.

دوم اینکه قوا و نهادهای قانون اساسی ویژگی‌های متفاوتی دارند. برای مثال، رئیس‌جمهور فقط می‌تواند در دو دوره‌ی چهارساله رئیس‌جمهور باشد درحالی‌که سناتورها می‌توانند تعداد نامحدود دوره‌های شش‌ساله را در سنا بگذرانند. برای مثال، رئیس‌جمهور اوباما ژانویه ۲۰۱۷ از قدرت کنار می‌رود، درحالی‌که بیشتر ما همچنان در سنا پس‌از آن تاریخ و شاید برای دهه‌ها باقی بمانیم.

این دو ویژگی قانونی به این معناست که ما هرگونه توافقی را حول برنامه هسته‌ای شما که کنگره تأیید نکرده باشد، چیزی بیش از توافقی مربوط به قوه مجریه و اجرایی میان رئیس‌جمهور اوباما و آیت‌الله خامنه‌ای تلقی نخواهیم کرد. رئیس‌جمهور بعدی می‌تواند چنین توافقی را با یک امضا لغو کند و کنگره بعدی نیز می‌تواند هرزمانی که بخواهد مفاد چنین توافقی را تغییر دهد.

ما امیدواریم این نامه دانش شما را از نظامی قانونی ما غنی‌تر کند و درک و شفافیت متقابل را همزمان با پیشرفت مذاکرات بیشتر کند.

۲. http://www.nytimes.com/2015/03/12/opinion/republican-idiocy-on-iran.html?_r=1

۳. لینک سخنرانی مالکم ایکس در سال ۱۹۶۵ در مورد سرکوب خونین جنبش حقوق مدنی سیاه‌پوستان در شهر سلما واقع در ایالت آلاباما:

<https://www.youtube.com/watch?v=HgTweIijMQk&t=123>



FIGHT THE POWER,

AND TRANSFORM THE PEOPLE,

FOR REVOLUTION



WWW.SHOURESH-IRAN.BLOGSPOT.COM